

نگاهی بر مسائل مرتبط با خواسته دعوا

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۶/۱۵)

دکتر بهنام اسدی

پژوهشگر و مدرس دانشگاه

چکیده

خواسته هر دعوای حقوقی، اساسی‌ترین رکن آن تلقی می‌گردد. صرفنظر از ضرورت دقت در نحوه‌ی تعیین خواسته، به سبب وابستگی سرنوشت دادرسی به درستی و صحت عملکرد خواهان در این خصوص، تشخیص نوع خواسته از حیث مالی بودن یا غیرمالی بودن و بهای آن در دعاوی مالی، از حیث میزان هزینه‌های دادرسی، صلاحیت مراجع رسیدگی و قابلیت تجدیدنظر یا فرجام حکم، از اهمیت بسیاری برخوردار است. به بیان بهتر و راحت‌تر، منظور از خواسته دعوی، چیزی است که خواهان از دادگاه می‌خواهد، خواننده دعوی را به پرداخت یا انجام آن محکوم می‌نماید و یا نظر خود را به عنوان فصل الخطاب نسبت به آن موضوع اعلام کند. در مواد مختلف قانون آئین دادرسی مدنی، به مناسبت‌های گوناگون به لزوم تعیین خواسته اشاره شده است. از باب مثال، طبق بند ۳ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی شرط لازم برای به جریان افتادن دعوی، آن است که خواسته دعوی معلوم باشد و برابر بند ۲ ماده ۵۳ عدم تعیین خواسته در دادخواست، از موارد توقیف دادخواست است و در صورتیکه در مهلت مقرر قانونی دادخواست از این جهت تکمیل نگردد، طبق ماده ۵۴ همان قانون، دادخواست رد خواهد شد. گذشته از این، تعیین خواسته مشخص‌کننده مقدار هزینه دادرسی لازم برای دعوی است که احکام مربوط به آن در مواد ۶۱ تا ۶۳ قانون آئین دادرسی مدنی به تفصیل بیان شده است.

واژگان کلیدی: خواسته دعوا، دعاوی مالی و غیرمالی، دادخواست، بهای خواسته،

خواهان و خوانده





بخش اول: تقسیم بندی دعاوی بر اساس خواسته دعوا

دعاوی را به اعتبار خواسته آنها می توان به ۵ گروه تقسیم کرد: دسته اول: دعاوی که خواسته آنها وجه نقد رایج کشور یعنی ریال است مانند کلیه دعاوی که به خواسته مطالبه وجه چک و برات و سفته و اسناد ذمه ای عادی و رسمی طرح می گردد .

دسته دوم: دعاوی که خواسته آنها، ارز خارجی یا فلزات گرانبها است. مانند دعاوی مطالبه دلار، پوند، یورو و یا مقدار معینی از طلا به صورت شمش و یا تعدادی سکه که در مقام مطالبه مهریه، خواسته دعوی قرار می گیرد. تفاوت این دسته از دعاوی (دسته دوم) با دعاوی دسته نخست این است که آنها هم ارزش پولی دارند ولی چون در بازارهای بین المللی و بازار بورس قابل معامله اند از وجه رایج کشور با ارزش تر می باشند، و چون برخلاف وجه رایج کشور، ارزش آنها تابع بازارهای جهانی است، عین تلقی می گردند و دادگاه ها نمی توانند در مقام صدور حکم، خوانده را به معادل ریالی آنها محکوم نمایند. لیکن وجه تشابه این قبیل خواسته ها با خواسته های دسته اول این است که از نظر تقویم، باید ارزش آنها به نرخ روز تقدیم دادخواست محاسبه گردد به همین دلیل در بند یک ماده ۶۲ قانون این دادرسی مدنی پیش بینی شده است ((اگر خواسته، پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست، بهای خواسته محسوب می شود)) هر چند در این ماده به تحوه تقویم خواسته ای که یکی از فلزات قیمتی، طلا، نقره و... باشد در نقشی که آنها در پشتوانه پول داخلی دارند، و نیز سیال بودن بهای آنها در بازارهای جهانی، باید از وحدت ملاک این ماده در تقویم خواسته دعاوی مربوط به فلزات مزبور استفاده نمود. نتیجتاً تقویم آنها، باید به نرخ اعلام شده توسط بانک مرکزی در روز تقدیم دادخواست باشد و به عبارت دیگر اختیاری که خواهان دعوی در اجرای ماده ۶۱ در تقویم خواسته غیر پولی دارد در مورد این قبیل فلزات قابل اعمال نیست.

دسته سوم: دعاوی که خواسته آنها وجه نقد رایج کشور بوده ولی، به دلیل اینکه تقویم آنان نیاز به رسیدگی های کارشناسی دارد در زمان تقدیم دادخواست قابل برآورد و تعیین قطعی نیست. مثلاً مالک، به علت استفاده غیر متعارف مالک ملک مجاور، در آبیاری باغچه

حیاط خود که موجب سرایت رطوبت به ملک وی شده است، به استناد ماده ۱۳۲ قانون مدنی اقدام به طرح دعوی به خواسته ((رفع رطوبت و جبران ضرر و زیان وارده به دیوار ملک خود)) می نماید و چون تعیین میزان خساراتی که از این اقدام اضرار آمیز خوانده ناشی شده است، قبل از ارجاع امر به کارشناس مقدور نمی باشد، خواهان، تعیین آن بخش از خواسته خود را که مربوط به مطالبه خسارت است به بعد از ارجاع امر به کارشناس موکول می نماید. بند ۱۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی درآمدها مصوب ۱۳۷۳ ناظر به این مورد است. در چنین موقعیتی خواهان حداقل تمبر مربوط به هزینه دادرسی را که مبلغ ۲۰۰۰ ریال است بر روی دادخواست الصاق می نماید، لیکن پس از ارجاع امر به کارشناس، باید نسبت به ابطال ما به التفاوت تمبر هزینه دادرسی اقدام کند.

دسته چهارم: دعاوی که خواسته آنها خارج از کردن اعتبارات مالی از دارائی خوانده و اضافه کردن آن به دارائی خواهان است. مانند الزام به تنظیم سند رسمی نسبت به یک مال غیر منقول، در این قبیل دعاوی، خواهان می خواهد، دادگاه مالی را که ارزش داد و ستد دارد و بر اساس مدارک ظاهری متعلق به خوانده است، از اعداد و شمار دارائی خوانده خارج و رسماً وارد دارایی خواهان نماید. در این مثال هر چند ممکن است، خوانده به موجب قرارداد بیع ملکی را به خواهان فروخته باشد، لیکن چنین قراردادی، فقط د رابطه بین خریدار و فروشنده اعتبار دارد ولی از نظر ثالث و استفاده از مزایای قانونی مربوط به مالکیت رسمی اموال غیر منقول، هنوز مال فروخته شده در مالکیت رسمی خریدار مستقر نیست. به همین دلیل خریدار نمی تواند، به استناد قراردادی که با مالک آن مبنی بر فروش تنظیم کرده است، با مراجعه به شهرداری، درخواست جواز ساختمان برای آن بنماید و یا با مراجعه به اداره ثبت محل، درخواست افراز آن را بکند و یا با حضور در دفترخانه اسناد رسمی، آن را به غیر انتقال دهد و یا آن را نزد بانک ها وثیقه بگذارد. لیکن فروشنده می تواند، هم چنان از این امتیازات قانونی که ناشی از سند مالکیت رسمی ملک مزبور می باشد، استفاده کند. زیرا طبق ماده ۲۲ قانون ثبت این ملک هنوز جزو دارائی های او محسوب می گردد و خواهان با دعوی که مطرح ساخته است، می خواهد رابطه خوانده را با مال مزبور قطع و به طور رسمی آن را از شمار دارایی های وی خارج و وارد داری خود نماید، تا بتواند از امتیازات قانونی مربوط به مالکیت





، به طور مطلق برخوردار گردد. بدیهی است در مالی بودن چنین خواسته ای نباید تردید کرد و ارزش خواسته رقی است که هنگام تنظیم سند رسمی بر اساس نرخ منطقه ای در سند نقل و انتقال مربوط به آن قید می گردد به همین دلیل طبق بند ۱۳ ماده ۳ ((قانون نحوه وصول برخی درآمدهای دولت مصوب سال ۱۳۷۰)) خواهان باید بر مبنای نرخ منطقه ای ملک مورد معامله بر روی دادخواست خود ، تمبر مربوط به هزینه دادرسی الصاق نماید. لیکن در عمل دیده شده است ، خواهان چنین دعوایی با استفاده از ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می دارد ((بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدید نظر خواهی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است مگر اینکه قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد)) با وجودی که تمبر هزینه دادرسی را بر اساس نرخ منطقه ای ابطال می نماید ولی ارزش خواسته دعوی را بیشتر یا کمتر از ارزش معاملاتی رسمی تقویم می کند و این امر موجب می گردد خواسته دعوی به همان ترتیب که در تنظیم اسناد رسمی متداول شده است ، در کنار تقویم رسمی ، دارای یک تقویم غیر رسمی هم باشد. یعنی از جهت الصاق تمبر هزینه دادرسی بر روی دادخواست ، بر اساس نرخ منطقه ای رسمی تقویم شود ، از طرف دیگر خواهان بتواند هر ارزشی را که مایل باشد ، بر روی خواسته دعوی بگذارد .

دسته پنجم : دعوای غیر مالی . منظور از دعوای غیر مالی ، دعوای است که خواسته آنها ، قابل داد و ستد در روابط معاملاتی مردم نیست . به همین دلیل قابل تقویم هم نیست مانند دعوای مربوط به نسب ، اثبات زوجیت ، تنفیذ وصیت نامه ، درخواست صدور حکم حجز ، ابطال شناسنامه ، درخواست صدور حکم فروش ملک مشاع و به طور کلی اموری که داخل در قلمرو مقررات امور حسبی و احوال شخصیه افراد بوده و نیز دعوای که مالکیت در آنها مورد نزاع نیست ، مانند دعوی رفع تصرف عدوانی ، تخلیه ید از اعیان و امثال و نظایر آنها.

بخش دوم: اصول حاکم بر نحوه تقویم خواسته

بند اول: اصل مالی بودن هر دعوای حقوقی

حق تزییع شده یا انکار شده‌ی خواهان ، که موضوع دعوای قرار می گیرد ، ممکن است مالی یا غیرمالی باشد. هیچگونه تعریف خاصی از اصطلاح حق یا دعوای مالی ، در مقابل حق یا دعوی غیرمالی ، در هیچیک از متون قانونی ، به دست نمی آید . با این حال از نگرش به

مبانی حقوقی راجع به مالکیت و دادرسی و دقت در رویه‌ی قضائی به معنی اعم کلمه و استقراء در قوانین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که "حق مالی حقی است که اجرای آن، مستقیماً برای دارنده‌ی آن ایجاد منفعت قابل تقویم به پول می‌کند و یا اینکه اجرای آن دفع از ضرری می‌نماید که قابل ارزیابی به پول باشد." در مقابل تعریف مذکور: "حق غیرمالی حقی است که اجرای آن، مستقیماً ایجاد منفعت قابل تقویم به پول نمی‌کند، اگر چه ممکن است غیرمستقیم موجب چنین نتیجه‌ای بشود. بر این اساس می‌توان دعوی مالی را، از غیر مالی تشخیص داد. برای مثال دعاوی مالکیت بر اموال، بطلان معاملات یا اسناد، استرداد اسناد، مطالبه‌ی اموال، اجرای تعهدات و شروط راجع به اموال، از جمله دعاوی مالی محسوب می‌گردند، چه اینکه در نتیجه‌ی صدور حکم، مال یا حقی که قابل ارزیابی با پول است، مستقیماً در مالکیت خواهان وارد شده و یا از مالکیت وی خارج می‌گردد. همچنین، از نمونه دعاوی غیرمالی می‌توان زوجیت، بنؤ، ولایت، حجر، وقف، ثلث، حبس، تولیت، طلاق، وکالت، رجولیت، نسب و وصیت (جز در موارد وصیت به نفع مدعی که موجب ورود مالی از اموال موصی به مالکیت مدعی خواهد شد)، از جمله دعاوی مالی محسوب می‌گردند. (ماده‌ی ۷۱ و بند ۲ ماده‌ی ۳۶۷ ق.آ.د.ع.ا. در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) با این حال قانونگذار در مواردی، بعضی از دعاوی را، که ذاتاً مالی محسوب می‌گردند، از حیث هزینه‌ی دادرسی و صلاحیت محاکم، از جمله دعاوی غیرمالی محسوب نموده است. از جمله، می‌توان به بندهای ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ و ۸ ماده ۱۳ ق.آ.د.م سابق و بندهای ۴، ۶، ۸ و ۱۳ ماده ۷ ق.ت.د.ح. یک و دو مصوب ۱۳۶۴، اشاره نمود. دعاوی یاد شده در این موارد، از حیث هزینه‌ی دادرسی و صلاحیت، در حکم دعاوی غیرمالی تلقی می‌گردند. حال با ذکر مقدمات فوق طرح این سوال و پاسخ بدان موجب وصول به اولین اصل حاکم بر مبحث تقویم خواسته خواهد شد و آن اینکه: در موارد شک یا اختلاف در مالی بودن یا غیرمالی بودن خواسته‌ی یک دعوا، که همان حق موضوع دعوا است، اصل بر غیرمالی بودن خواسته می‌باشد یا مالی بودن آن؟ شاید بتوان چنین ابراز عقیده نمود که: اظهار عقیده بر مالی بودن خواسته، مستلزم تقویم خواسته و سپس تکلیف پرداخت هزینه‌ی دادرسی است و اخذ هزینه‌ی دادرسی زائد بر حداقل مقرر در



قانون ، که برای دعاوی غیرمالی معین شده ، جز در موارد یقینی ، امری خلاف قانون است .
دلیل تقویت این استدلال را ، می توان در مجانی بودن دادرسی و تکلیف حکومت در فصل
خصومت دانست . در مقابل استدلال فوق می توان چنین ابراز عقیده نمود که :

الف : دعاوی مالی از حیث دایره شمول مصادیق ، بر دعاوی غیرمالی غلبه دارند و براین
اساس ، اصل برمالی بودن دعاوی است

ب : خصیصه و ذات هر حق ، اقتضای آن دارد که برای دارندهی آن ، وجد ارزشی باشد
که در نزد عقلای جامعه قابل ارزیابی (و عمدتاً ارزیابی به پول را) ، داشته باشد
ج : از دقت در بعضی از مواد قانون ، از جمله ماده ۲۷۱ ، بند ۲ ماده ۳۶۷ ق.آ.د.د.ع.ا. در
امور مدنی ، ماده ۱۳ ق.آ.د.م سابق و ماده ۷ ق.ت.د.ح. یک و دو ، می توان چنین نتیجه گرفت
که : اصل بر مالی بودن هر نوع دعاوی مطروحه است ، مگر آنچه را ، که قانوناً استثناء شده و
یا به حکم عقل ، مستقیماً قابل ارزیابی به پول ، نباشد .

بند دوم: اصل اختیار خواهان در تعیین میزان بهای خواسته

ماده ۶۱ ق.آ.د.د.ع.ا در امور مدنی ، چنین مقرر داشته است که بهای خواسته از نقطه نظر
هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی ، همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است
، مگر اینکه قانون ترتیب دیگر معین کرده باشد . اختیار یاد شده در بند ۴ ماده ۶۲ قانون یاد
شده ، در خصوص دعاوی راجع به اموال ، و در بند ۱۳ ماده ۳ قانون نحوه ی وصول برخی از
درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین ، در دعاوی غیرمنقول ، به گونه ای دیگر
تصریح شده است . از دقت در مواد فوق ، به راحتی می توان دریافت که مبانی و مباحثی
همچون عدالت معاوضی ، تقلب نسبت به قانون ، لزوم پرداخت حقوق دولتی ، انصاف و
.... که از ناحیه ی معدود افراد دست اند کار علم حقوق قضاء ، اعم از قاضی یا وکیل یا ... ، به
عنوان دستاویز اعتراض به نحوه ی اقدام خواهان در تقویم خواسته ، مورد اشاره قرار می گیرد ،
هرگز هیچ ارزش حقوقی ندارند ! زیرا علاوه بر اختیار قانونی خواهان در تقویم خواسته ،
مراجعه خواهان به دادگاه و تقویم خواسته را ، نمی توان در حکم معامله ی با دولت ، حکومت
و یا خواننده دعوا تلقی نمود . بنابراین جز در مواردی که قانون ترتیب خاصی مقرر کرده و یا



برای خواننده ، در زمینه‌ی تقویم خواسته حقی قائل شده‌باشد ، خواهان در نحوه‌ی تقویم خواسته ، اختیار کامل دارد .

بند سوم: اصل لزوم پرداخت هزینه دادرسی در هنگام تقدیم دادخواست

این اصل از بند ۱ ماده ۵۳ و ماده ۵۰۳ ق.آ.د.د.ع.ا در امور مدنی استخراج می‌گردد . یادآوری این نکته ضروری است که اگر چه عدم اجرای کامل این تکلیف ، مانع ثبت دادخواست نخواهد بود ، اما دادخواست مطروحه ، تا پرداخت کامل هزینه دادرسی یا صدور حکم اعسار خواهان از پرداخت هزینه دادرسی ، به جریان نخواهد افتاد . بسیار بدیهی است که مقوله‌ی ثبت دادخواست و تکلیف لزوم پرداخت هزینه ، هیچگونه منافاتی با یکدیگر نداشته و ضمانت اجرای عدم پرداخت هزینه در هنگام ثبت دادخواست ، توقیف آن خواهد بود . بدیهی است که مسائلی همچون شخصیت ، ملیت ، تعداد ، جنسیت و هویت خواهان ، اصولاً هیچ تاثیری در این امر نداشته مگر آنکه قانون ترتیب دیگری مقرر کرده‌باشد . ماده ۶۲ ق.آ.د.د.ع.ا در امور مدنی و ماده ۳ قانون نحوه‌ی وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین ، به بیان مواردی از تکلیف خواهان در نحوه‌ی تقویم خواسته پرداخته‌اند که جای این بحث خارج از این مقاله است .

نتیجه گیری

از آنچه درباره مسائل مرتبط با خواسته دعوا گفته شد، نتایج زیر را می توان بدست آورد. در جمع بندی کلی و نتیجه گیری در این مقاله فهمیدیم از آنجایی که خواسته دعوا مهمترین رکن دعوا تلقی می گردد پس نوع خواسته ای که خواهان در دعوا می خواهد جایگاه و حکم دعوا را برای ما روشن می سازد و به نظر بنده به همین دلیل هم است که خواسته دعوا باید کاملاً مشخص و معلوم باشد. همانطور که در فصل اول مقاله خواندیم دعاوی بر اساس خواسته ای که داشتند به ۵ دسته تقسیم می شدند که تمامی این اقسام را در بخش اول مقاله تشریح کردیم و نیز در همین راستا فهمیدیم که خواسته دعوا ممکن است که مالی یا غیر مالی باشد که بر اساس خواسته دعوایی که داریم آثار متفاوتی را بر جای می گذارد و همچنین لازم به ذکر است که در موارد شک یا اختلاف در مالی بودن یا غیر مالی بودن خواسته یک دعوا، اصل بر



غیر مالی بودن خواسته است و به نظر می‌رسد که این اصل را باید ریشه در مجانی بودن دادرسی و تکلیف حکومت در فصل خصومت دانست. به هر حال موضوع خواسته دعوا و میزان و بهای آن نه تنها در حقوق ایران بلکه در حقوق سایر کشورها از اهمیت بالایی برخوردار است. خواهان در مقام اقامه دعوا خواسته خویش را به واسطه مرجع صالح از خوانده می‌طلبد و در این میان مرجع رسیدگی کننده با استفاده از مواد قانون آیین دادرسی مدنی و دیگر قوانین رسیدگی خویش را شروع می‌نماید و حکم مقتضی صادر می‌کند. به نظر بنده نوع خواسته در دعوا در ماهیت و نوع رسیدگی خیلی فرق دارد و همان طور که دیدیم انواع خواسته دعوا به هشت دسته تقسیم می‌شد که تمامی این هشت بند را نیز به طور مفصل در مقاله تشریح و تفسیر نمودیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم
۲. آبروشن، هوشنگ، ضمان قهری (الزامات خارج از قرارداد)، نشر دبیرخانه مرکزی، چاپ اول، جلد دوم، تهران ۱۳۸۷
۳. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری اندیشه‌ها، انتشارات مجد ۱۳۹۰
۴. احمدی، نعمت، آیین دادرسی مدنی، انتشارات اطلس، چاپ سوم ۱۳۸۲
۵. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، انتشارات سمت، چاپ سیزدهم، جلد سوم ۱۳۸۴
۶. باختر، احمد، مجموعه کامل آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور در امور حقوقی، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ چهارم ۱۳۸۹
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، انتشارات امیر کبیر ۱۳۸۹
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، جلد اول ۱۳۷۸
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ بیست و چهارم ۱۳۹۱
۱۰. حسینی، محمدرضا، قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی، انتشارات مجد ۱۳۹۰
۱۱. خرازی مراد، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مسائل مدنی، روزنامه رسمی کشور ۱۳۹۳
۱۲. غفاری، جلیل، آیین دادرسی مدنی، نشر دانشگاه پیام‌نور، چاپ چهارم، جلد سوم، تهران ۱۳۸۷
۱۳. قاسم‌زاده، مرتضی، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، نشر میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۸
۱۴. قربانی، فرج‌الله، آراء وحدت رویه دیوانعالی کشور، انتشارات فردوسی، چاپ ششم، ۱۳۸۰

